نقش میانجی سازگاری تحصیلی در رابطه بین سبک‌های فرزند پروری والدین با بلوغ عاطفی و ناگویی خلقی در دانش‌آموزان دختر شهر زنجان

خدیجه شجری[۱]، **مسعود حجازی**[۲]

[۱] گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد زنجان، زنجان، ایران.
کد ارکید: 0000-0003-0766-0354

[۲] گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد زنجان، زنجان، ایران.

مجله راهبردهای توسعه در آموزش پزشکی، دوره ششم شماره دوم پاییز و زمستان ۹۸ صفحات۲۵-۳۸.

چکیده

مقدمه و هدف: پژوهش حاضر با هدف تعیین رابطه‌ی سبک‌های فرزند پروری والدین با بلوغ عاطفی و ناگویی خلقی و تعیین نقش میانجی سازگاری تحصیلی در رابطه بین متغیرهای یادشده در بین دختران دانش‌آموز شهر زنجان انجام شد. ***روش‌ها:*** روش پژوهش توصیفی-مقطعی بود. جامعه‌ی مورد نظر تمامی ۱۲۲۰ دانش‌آموزان دختر دوره اول متوسطه ناحیه ۲ شهر زنجان در سال تحصیلی ۹۶-۹۵ و والدین آن‌ها بودند که از بین آن‌ها ۲۰۰ نفر به روش کوکران و با استفاده از نمونه‌گیری تصادفی ساده انتخاب شدند. ابزار جمع‌آوری داده‌ها شامل مقیاس سبک‌های فرزند پروری بامریند، بلوغ عاطفی سینگ، ناگویی خلقی تورنتو و سازگاری تحصیلی سینها و سینگ (۱۹۹۳) بود. تجزیه‌وتحلیل داده‌ها با استفاده از آزمون‌های همبستگی پیرسون و رگرسیون چندگانه و جهت تعیین نقش میانجی از روش ٤ مرحله‌ای بارون کنی در نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۲ انجام گرفت.

یافته‌ها: بین سبک فرزند پروری سهل‌گیر با عدم ثبات عاطفی، فروپاشی شخصیت و همچنین بلوغ عاطفی کل و همچنین بین سبک فرزند پروری مستبد با مؤلفه دشواری در توصیف احساسات رابطه معناداری وجود داشت ($P<۰/۰۵$). سبک مقتدر با ناگویی خلقی کل و تمامی مؤلفه‌های آن نیز ارتباط معنادار داشت ($P<۰/۰۵$). نتایج آزمون رگرسیون چندگانه نیز نشان داد که هر سه سبک فرزندپروری توان تبیین برخی از مؤلفه های بلوغ عاطفی و ناگویی خلقی را داشتند ($P<۰/۰۵$). در نهایت سازگاری تحصیلی در رابطه بین سبک‌های سهل گیر و مقتدر با بلوغ عاطفی و ناگویی خلقی نقش میانجی را داشت.

نتیجه‌گیری: با توجه به نتایج حاصل از مطالعه اصلاح سبک‌های فرزند پروری در والدین با استفاده از مداخلات آموزشی و درمانی پیشنهاد می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: سبک‌های فرزند پروری، بلوغ، ناگویی خلقی، سازگاری

نویسنده مسؤول:
مسعود حجازی، گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد زنجان، زنجان، ایران.
کد ارکید:
0000-0001-5220-9525
پست الکترونیکی:
masoud.hejaziaz@gmail.com

نوع مقاله: پژوهشی
دریافت مقاله: ۹۷/۰۴/۲۶ اصلاح نهایی: ۹۷/۱۰/۱۶ پذیرش مقاله: ۹۷/۰۸/۲۲
ارجاع: شجری خدیجه ، حجازی مسعود . نقش میانجی سازگاری تحصیلی در رابطه بین سبک‌های فرزند پروری والدین با بلوغ عاطفی و ناگویی خلقی در دانش‌آموزان دختر شهر زنجان. راهبردهای توسعه در آموزش پزشکی۱۳۹۸؛ ۶(۲):۲۵-۳۸.

مقدمه

نوجوانی دوره‌ای از ایجاد تغییرات جسمی، شناختی، اجتماعی- عاطفی و یک دوره پویا و هیجانی برای افراد است که شامل افزایش توانایی تفکر، شروع بلوغ و تغییر در روابط با خانواده، دوستان، مدرسه و اجتماع، همسالان، نقش‌های خانوادگی، مسئولیت‌ها، تلاش در جهت کسب

[Downloaded from dsme.hums.ac.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.29252/dsme.6.2.25]

نقش‌های عاطفی و اجتماعی جدید، مدیریت تکالیف زندگی بدون وابستگی بیش‌ازحد به افراد دیگر و ایجاد جهت‌گیری جدید برای آینده به عنوان بزرگ‌سالان مستقل و مولّد است (۱). این تغییرات میزان سلامت و عملکرد آن‌ها را در حیطه‌های فردی، اجتماعی، مشخص می‌نمایند و بر شیوه‌ی تصمیم‌گیری و عملکرد نوجوانان در امور شغلی و تحصیلی تأثیرگذار است (۲). از موضوعات قابل توجه در این دوره می‌توان ناگویی خلقی و بلوغ عاطفی اشاره کرد.

ناگویی خلقی سازه‌ای چندوجهی است ویژگی اصلی آن ناتوانی در بازشناسی و توصیف کلامی هیجان‌های شخصی و فقر شدید در تفکر نمادین است که آشکارسازی بازخوردها، احساس‌ها، تمایلات، کشاننده‌ها را محدود می‌کند. ناتوانی در به‌کارگیری احساس‌ها به‌عنوان یکی از علائم مشکلات هیجانی، مانع تفکر انتزاعی و باعث کاهش یادآوری رؤیاها، دشواری در تمایز بین حالت‌های هیجانی و حس‌های بدنی، قیافه خشک و رسمی فقدان جلوه‌های عاطفی چهره، ظرفیت محدود برای همدلی و خودآگاهی می‌شود (۳ و ٤). این افراد در بازشناسی هیجان‌ها و توصیف احساس‌های خود مشکل‌دارند و قدرت تجسم محدودی دارند که نشان از محدود بودن تخیل در آن‌هاست و دارای سبک‌شناختی لفظی، سودمندگرا و بیرونی هستند. از دیدگاه علوم شناختی بخش عمده‌ای از مسائل مربوط به ناگویی خلقی مرتبط با هیجان‌هاست و هیجان‌ها به‌عنوان دسته‌ای از روان سازه مبتنی بر پردازش اطلاعات شناخته می‌شود که شامل فرایندها و تجسم‌های نمادین و غیر نمادین است (۵).

پژوهش‌ها نشان داده که بین ناگویی خلقی و طیف گسترده‌ای از بیماری‌ها ازجمله اختلالات خلقی، اختلالات خوردن، سوءمصرف مواد، بیماری‌های قلبی عروقی، دیابت، بیماری‌های التهابی روده سرطان، بیماری‌های تنفسی و دردهای مزمن، همبستگی مثبت وجود دارد (٦). بلوغ عاطفی جریانی است که طی آن فرد به‌طور مداوم برای احراز بیش‌ازپیش سلامت عاطفی از نظر روانی و فردی می‌کوشد. بلوغ روانی را مقاوم بودن در برابر تأخیر در ارضای نیازها، داشتن توان تحمل کافی و همچنین توانایی به تعویق انداختن توقع‌های خویش معرفی می‌گردد (۷). بلوغ عاطفی به نوجوان کمک می‌کند تا زندگی سالم را هدایت نماید. از ملاک‌های بلوغ عاطفی می‌توان به کنترل عواطف و احساسات، پذیرش مسئولیت اعمال خود، رهایی از رفتار تکانشی، صبوری، انتقادپذیری و توانایی کنترل خشم اشاره کرد (۸).

ناگویی خلقی و بلوغ عاطفی می‌توانند تحت تأثیر عوامل درون فردی و برون فردی باشند. یکی از عوامل برون فردی قابل بررسی با دو متغیر مذکور، سبک‌های فرزند پروری است. بررسی نقش والدین در تربیت فرزندان و شکل دادن شخصیت آن‌ها، از مباحث مهم در علوم تربیتی و روان‌شناسی است. والدین مسئولیت اصلی پرورش اخلاقی، عاطفیِ نوجوانان را بر عهده دارند و نقش مهم و بدون جایگزینی در تربیت اجتماعی و تأمین سلامت روانی آن‌ها ایفا

[Downloaded from dsme.hums.ac.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.29252/dsme.6.2.25]

می‌کنند، زیرا شخصیت نوجوانان در خانواده شکل می‌گیرد و سلامت آن‌ها نیز تحت تأثیر تعامل نوجوان با والدینشان قرار دارد (۹). از سبک‌های فرزند پروری می‌توان به سه سبک مهم و عمده اشاره نمود که شامل سبک‌های مقتدرانه، مستبدانه و سهل گیرانه است.

در فرزند پروری مقتدرانه قواعد و هنجارها برای فرزندان به روشنی توضیح داده می‌شود و والدین با استدلال، فرزندان را ترغیب به پیروی از قواعد و هنجارها می‌کنند. والدین در صورت قصور فرزندان با گذشت برخورد می‌کنند و آن‌ها را در تصمیمات خانوادگی مشارکت می‌دهند. در فرزند پروری مستبدانه کنترل و نظارت بر فرزندان زیاد و در مقابل، پاسخ‌گویی به آن‌ها وجود ندارد. قواعد و هنجارها شدید و غیرقابل انعطافی بر فرزندان تحمیل می‌شود و آن‌ها باید از والدین بی‌چون‌وچرا اطاعت کنند (۱۰ و ۱۱). در فرزند پروری سهل‌انگارانه کنترل و نظارت بر فرزندان کم و پاسخ‌گویی به آن‌ها زیاد است. والدین قواعد و هنجارهای رفتاری کمی را در کنترل و نظارت فرزندان اعمال می‌کنند و فرزندان ازآنجاکه با قواعد و هنجارهای کمی مواجه، هستند، امکان انجام آنچه را که بخواهند یا تمایل داشته باشند، پیدا می‌کنند. در این سبک به دلیل کنترل و نظارت کم والدین، فرزندان از آزادی عمل زیادی برخوردار هستند و این آزادی عمل منجر به پاسخ‌گویی زیاد والدین به فرزندان می‌شود و والدین خود را موظّف به پاسخ دادن به درخواست‌های فرزندان می‌دانند (۱۲ و ۱۳).

از طرف دیگر گمان می‌رود برخی از عوامل نقش تعدیل کننده در رابطه بین سبک‌های فرزندپروری با بلوغ عاطفی و ناگویی خلقی دارند که از این عوامل می‌توان به سازگاری تحصیلی اشاره نمود. بطوریکه در بسیاری از پژوهش‌های انجام شده از بلوغ عاطفی در مدارس به عنوان عامل مؤثری بر سازگاری تحصیلی، عاطفی و اجتماعی دانش‌آموزان یاد شده است (۱٤). سیف (۱۳۹۵) نیز به نقل از Bloom (۱۹۹۵) معتقد است هنگامی که محیط آموزشی شرایطی را فراهم نماید تا دانش‌آموز تجارب موفقی از لیاقت و شایستگی از خود بروز دهد و در سنوات بعد نیز همین تجارب موفقیت آمیز تکرار شود، نوعی مصونیت در برابر مشکلات عاطفی و روانی برای مدتی نامحدود در فرد ایجاد می‌شود. چنین فردی قادر خواهد بود که به‌راحتی بر فشارها و بحران‌های محیط غلبه کند و به سطح بالایی از سازگاری تحصیلی دست یابد (۱۵). آنچه در سازگاری تحصیلی موردتوجه است تسلط فرد بر محیط، مدرسه و احساس کنار آمدن با خودش است به عبارت دقیق‌تر، فرد باید بتواند موانع طبیعی را شناسایی و در جهت رسیدن به اهداف خود آن‌ها را حذف کند و محیط خود را به شیوه‌ای نو سازمان‌دهی نماید و از طرف دیگر با مسائل منفی درون خود که او را از اهداف خود منحرف می‌سازد نیز کنار آید (۱٦).

پژوهش‌های انجام شده، نقش مهم سبک‌های فرزندپروری را در شخصیت و سلامت نوجوانان مورد تائید قرار داده‌اند. برای مثال پژوهش‌ها نشان داده‌اند کنترل، خودمختاری، پذیرش و طرد

[Downloaded from dsme.hums.ac.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.29252/dsme.6.2.25]

نامناسب والدین با اضطراب فرزندان (۱۷)، قهر و رفتارهای فریبکارانه از طرف والدین با دل‌بستگی ناسالم (۱۸)، استرس خانوادگی بالا به همراه فضای عاطفی و تعاملی ضعیف در خانواده با افسردگی (۱۹)؛ شیوه‌ی فرزند پروری مستبدانه با اختلال سلوک (۲۰) و شیوه والدگری مستبدانه (۲۱)، با رفتارهای ضداجتماعی در ارتباط هستند. بررسی مطالعات نیز نشان داد که مطالعه مشابهی در این زمینه در داخل کشور و در محدوده مکانی این مطالعه انجام نگرفته و خلأ مطالعاتی دراین‌باره محسوس و محرز است. ازاین‌رو پژوهش حاضر با هدف تعیین رابطه سبک‌های فرزند پروری والدین با بلوغ عاطفی و ناگویی خلقی با میانجی‌گری سازگاری تحصیلی در دانش‌آموزان دختر شهر زنجان انجام گرفت.

روش ها

مطالعه حاضر یک مطالعه توصیفی-مقطعی و دارای اهداف کاربردی بود. تمامی دانش‌آموزان دختر کلاس نهم مشغول به تحصیل ناحیه ۲ شهر زنجان در سال ۹۶-۹۵ و والدین آن‌ها، جامعه آماری این مطالعه را تشکیل می‌دادند که تعداد آن‌ها بنابر اعلام اداره کل آموزش و پرورش تعداد ۱۲۲۰ نفر بودند که از بین جامعه مذکور ۲۰۰ دانش‌آموز با استفاده از روش حجم نمونه کوکران و به صورت نمونه‌گیری تصادفی انتخاب و مورد بررسی قرار گرفتند. در نمونه‌گیری ابتدا در ناحیه مذکور از بین مدارس متوسطه دوم دخترانه سه مدرسه به‌تصادف انتخاب و در مدارس انتخاب شده تمامی دانش‌آموزان کلاس نهم وارد مطالعه شدند. با توجه به اینکه در تحلیل رگرسیون نسبت تعداد نمونه (مشاهدات) به متغیرهای پیش‌بین نباید از عدد معینی کمتر بوده و تعداد نمونه‌ها باید حداقل ۳۰ نفر و ۱۰ برابر تعداد متغیرهای پیش‌بین باشد (۲۲ و ۲۳)، نمونه‌ها از این لحاظ مورد بررسی و تائید قرار گرفتند. در نهایت جهت تجزیه‌وتحلیل داده‌ها از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۲ و آزمون‌های همبستگی پیرسون و رگرسیون چندگانه استفاده شد. جهت تعیین نقش میانجی متغیر سازگاری تحصیلی از روش ٤ مرحله‌ای Baron and Kenny استفاده گردید. این روش در مطالعات مختلف مورد استفاده قرار گرفته و یکی از دقیق‌ترین روش‌ها در تعیین نقش میانجی یک متغیر است. در این روش ابتدا در مرحله اول رابطه بین متغیر پیش‌بین با متغیر ملاک بدون حضور متغیر میانجی بررسی می‌گردد. در صورت معنادار بودن رابطه در مرحله دوم رابطه بین متغیر پیش‌بین با متغیر میانجی بررسی شده و در این مرحله نیز چنانچه رابطه معنادار بود در مرحله سوم رابطه بین متغیر میانجی با متغیر ملاک سنجیده می‌شود و معنادار بودن آزمون در این مرحله به معنای وارد شدن به مرحله چهارم خواهد بود. در این صورت رابطه و رگرسیون بین متغیر پیش‌بین با متغیر ملاک با حضور متغیر میانجی بررسی می‌شود و درصورتی‌که رابطه و توان تبیین متغیر پیش‌بین با توجه به نوع رابطه تقویت یا تعدیل گردد و این مقدار معنادار باشد، نقش میانجی متغیر اثبات می‌گردد. در راستای گردآوری داده‌های مطالعه از

[Downloaded from dsme.hums.ac.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.29252/dsme.6.2.25]

پرسشنامه‌های بلوغ عاطفی Sink and Baharakawa (۱۹۹۱)، ناگویی خلقی Toronto، سبک‌های فرزندپروری Bamirand (۱۹٦۷) و سازگاری تحصیلی Sinha & Sink استفاده شد. مقیاس بلوغ عاطفی توسط Sink and Baharakawa (۱۹۹۱) تدوین شده و شامل ٤۸ گویه است که به پنج گروه تقسیم می‌شود: عدم ثبات عاطفی، بازگشت عاطفی، سازگاری عاطفی، فروپاشی شخصیت، هرکدام ۱۰ گویه و فقدان استقلال با ۸ گویه. گویه‌ها در مقیاس لیکرت پنج درجه‌ای (هرگز=۱) تا (خیلی زیاد= ٥) درجه بندی شده‌اند. نمره پایین بیانگر وضعیت مطلوب‌تر و بلوغ عاطفی بیشتر است. در این مقیاس نمره ٥۰ تا ۸۰ بلوغ عاطفی بسیار با ثبات، نمره ۸۱ تا ۸۸، بلوغ عاطفی نسبتاً با ثبات، نمره ۸۹ تا ۱۰٦، بلوغ عاطفی بی‌ثبات و نمره ۱۰۷ تا ۲٤۰ بلوغ عاطفی بسیار بی‌ثبات منظور می‌شود. روایی بیرونی این مقیاس توسط سازندگان از طریق همبسته کردن آن با سازگاری برای دانشجویان ۰/٦٤ به دست آمد. در ایران نیز صفار پور (۱۳۹٥)، جهت بررسی همسانی درونی آزمون، این مقیاس را بر روی ٥۰ نفر اجرا کرد. نتایج نشان داد که ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸٤ بوده و لذا پایایی آن مورد تائید قرار گرفت. همچنین روایی مقیاس نیز توسط سازندگان مورد بررسی و تائید قرار گرفته است.

مقیاس ناگویی هیجانی Toronto یک آزمون ۲۰ سؤالی است. نمره‌گذاری پرسشنامه بر اساس طیف لیکرت ٥ درجه‌ای است که از کاملاً مخالف تا کاملاً موافق سنجیده و بررسی می‌شود (۲٤).

در این مقیاس، سازه ناگویی خلقی در سه زیر مقیاس دشواری در تشخیص احساسات، دشواری توصیف احساسات و تفکر معطوف به بیرون ارزیابی می‌شود. سؤالات ٤، ۱۰، ۱۸ و ۱۹ به‌صورت معکوس نمره گزاری می‌شود. حداقل نمره آزمودنی در این پرسشنامه ۲۰ و حداکثر آن ۱۰۰ می‌باشد. افشاری (۱۳۸۷) در یک نمونه ۸۰ نفری آلفای کرونباخ برای کل مقیاس را ۰/۷٥، برای دشواری در تشخیص احساسات ۰/۷۲، دشواری در توصیف احساسات ۰/۷۲ و تفکر با جهت‌گیری خارجی ۰/٥۳ گزارش نموده است. در مطالعه یاد شده روایی همزمان نیز بررسی و مطلوب گزارش شده است. در مطالعه حاضر نیز جهت تائید روایی از روایی محتوا استفاده شد. جهت این کار پرسشنامه در اختیار اساتید این حوزه قرار گرفت و نظرات آنان اعمال شد. جهت پایایی ابزار نیز با استفاده از ۳۰ پرسشنامه کامل شده توسط دانش‌آموزان آلفای کرونباخ برای کل مقیاس ۰/۷۲ برآورد شد.

پرسشنامه سبک‌های فرزند پروری توسط Bamirand (۱۹٦۷) ساخته شده است و یک ابزار خود گزارشی است (توسط والدین تکمیل می‌گردد) که سه سبک فرزند پروری سبک سهل‌گیرانه (۱، ٦، ۱۰، ۱۳، ۱٤، ۱۷، ۱۹، ۲۱، ۲٤ و ۲۸)، سبک استبدادی (۲، ۳، ۷، ۹، ۱۲، ۱٦، ۱۸، ۲٥، ۲٦ و ۲۹) و سبک مقتدرانه (٤، ٥، ۸، ۱۱، ۱٥، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۷ و ۳۰) را در ۳۰ ماده و بر روی یک مقیاس ٥ درجه‌ای لیکرتی اندازه‌گیری می‌نماید. در پژوهشی توسط اسنفدیاری (۲٥)، اعتبار مقیاس مذکور بر روی نمونه‌ای از مادران به

[Downloaded from dsme.hums.ac.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.29252/dsme.6.2.25]

شیوه باز آزمایی و با فاصله زمانی یک هفته به ترتیب برای سبک سهل‌گیرانه، ۰/٦۹، مستبدانه، ۰/۷۷ و مقتدرانه، ۰/۷۳ گزارش شد. همچنین روایی محتوایی مقیاس، توسط ۱۰ نفر از صاحب‌نظران روان‌شناسی و روان‌پزشکی مورد تائید قرار گرفته است. در این تحقیق نیز از روایی محتوایی جهت تائید روایی استفاده و نظرات اساتید حوزه روانشناسی و علوم تربیتی اعمال گردید. جهت تائید پایایی نیز از روش آلفای کرونباخ و پرسشنامه‌های جمع‌آوری شده از ۳۰ نفر از دانشجویان استفاده و ضریب پایایی به ترتیب برای سبک سهل گیرانه، ۰/٦۵، مستبدانه، ۰/۷۲ و مقتدرانه، ۰/۷ محاسبه گردید.

مقیاس سازگاری تحصیلی (اجتماعی، عاطفی، آموزشی)، پرسشنامه‌ای با ٦۰ آیتم است که توسط سینها و سینگ (۱۹۹۳) تهیه‌شده است. پرسشنامه موردنظر دارای ٦۰ سؤال دوگزینه‌ای (بلی، خیر) است که سه حوزه سازگاری اجتماعی، سازگاری عاطفی و سازگاری آموزشی را بررسی می‌کند. در این پرسشنامه، نمرات بالا به‌منزله سازگاری پایین و کسب نمره پایین سازگاری مطلوب را منعکس می‌کند. ضریب پایایی این آزمون را مؤلفان از طریق دونیمه کردن، برای سازگاری کل، عاطفی، اجتماعی و آموزشی به ترتیب ۰/۹۳، ۰/۹٤، ۰/۹۵ و ۰/۹٤ و با روش باز آزمایی ۰/۹۰، ۰/۹٦، ۰/۹۳ و ۰/۹۳ گزارش کرده‌اند. نویدی (۱۳۸۷) آلفای کرونباخ را برای سازگاری کل ۰/۸۲ و برای سازگاری آموزشی، عاطفی و اجتماعی به ترتیب ۰/٦۸، ۰/۷۰ و ۰/٦۵ گزارش کرده است. همچنین در مطالعه حاضر روایی محتوایی پرسشنامه مورد تائید قرار گرفت. پایایی پرسشنامه نیز با استفاده از روش آلفای کرونباخ ۰/۷۹ برآورد گردید.

یافته‌ها

جدول ۱ اطلاعات توصیفی مربوط به متغیرهای تحقیق در نمونه‌های مورد مطالعه می‌باشد. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، میانگین مشاهده شده سبک سهل گیر ۳۵/۸۰، سبک مستبد ۳۵/۳۱، سبک مقتدر ۲٤/۹۰، بلوغ عاطفی ۱٦۲/۲٤، ناگویی خلقی ٦٦/۸۲ و سازگاری تحصیلی (نمره کل) ۹۱/٤٤ می‌باشد.

جدول ۲ آزمون همبستگی پیرسون بین سبک‌های فرزند پروری با بلوغ عاطفی و مؤلفه‌های آن را نشان می‌دهد. همان‌گونه که مشاهده می‌گردد؛ تنها ارتباط بین سبک سهل گیر با بلوغ عاطفی (نمره کل)، ثبات عاطفی و فروپاشی شخصیت معنادار بود ($P<۰/۰۵$). نوع ارتباط در تمامی موارد از نوع مثبت و مستقیم بود. بطوریکه با افزایش نمره متغیر پیش‌بین، نمرات متغیرهای ملاک نیز افزایش می‌یافت. با توجه به شیوه نمره‌گذاری بلوغ عاطفی و ثبات عاطفی که نمره بالاتر نشان‌دهنده بلوغ عاطفی بی‌ثبات‌تر است، می‌توان گفت که سبک سهل‌گیر باعث بی‌ثباتی بلوغ عاطفی در دختران دانش‌آموز می‌گردد. در سایر موارد بین سبک‌های تصمیم‌گیری با بلوغ عاطفی و مؤلفه‌های آن ارتباط معناداری مشاهده نگردید.

[Downloaded from dsme.hums.ac.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.29252/dsme.6.2.25]

همچنین در جدول ۲ رابطه بین سبک‌های تصمیم‌گیری با ناگویی خلقی کل و مؤلفه‌های آن مورد بررسی قرار گرفته است. همان‌گونه که مشاهده می‌گردد؛ رابطه بین سبک مستبد با دشواری در توصیف احساسات معنادار می‌باشد (P<۰/۰۵). همچنین رابطه سبک مقتدر با ناگویی خلقی کل و تمامی مؤلفه‌های آن معنادار می‌باشد (P<۰/۰۵). نوع ارتباط سبک مستبد با دشواری در توصیف احساسات مثبت و مستقیم و در سایر موارد منفی و معکوس بود.

نتایج آزمون رگرسیون چندگانه نیز نشان می‌دهد که سبک سهل گیر توان تبیین ثبات عاطفی، فروپاشی شخصیت و عدم بلوغ عاطفی را دارد (P<۰/۰۵). همچنین سبک مقتدر توان پیش‌بینی مؤلفه‌های دشواری در تشخیص احساسات، دشواری در توصیف احساسات و ناگویی خلقی (نمره کل) را دارد (P<۰/۰۵). در نهایت سبک مستبد تنها در یک مورد توان تبیین مؤلفه دشواری در توصیف احساسات را داشت (P<۰/۰۵).

جهت تعیین نقش میانجی معنادار بودن رابطه بین متغیر پیش‌بین (سبک‌های فرزند پروری) با بلوغ عاطفی (نمره کل) و ناگویی خلقی (نمره کل) در نظر گرفته شد. لذا ازآنجایی‌که تنها دو سبک سهل گیر و مقتدر با متغیرهای ملاک یاد شده ارتباط معنادار داشتند، بررسی نقش میانجی سازگاری تحصیلی در رابطه بین این دو سبک با متغیرهای ملاک بررسی شد. با مقایسه ضریب بتا در هر یک از مراحل فوق می‌توان به نقش واسطه‌ای سازگاری تحصیلی پی برد؛ زیرا ضریب بتای سبک سهل گیر و مقتدر در مرحله چهارم با حضور سازگاری تحصیلی (p=۰/۰۰۱ و β=۰/۳۰٤ و p=۰/۰۰۱ و β=-۰/۹۱٤) می‌باشد درحالی‌که در مرحله اول (بدون حضور سازگاری تحصیلی) ضریب بتا مقدار بیشتری را نشان می‌داد (p=۰/۰۰۱ و β=۰/۳٤٦ و p=۰/۰۰۱ و β=-۰/۲۲۹). لذا بر اساس مراحل بارون و کنی می‌توان دریافت که سازگاری تحصیلی در رابطه بین سبک‌های سهل گیر و مقتدر با بلوغ عاطفی و ناگویی خلقی نقش میانجی را ایفا می‌نماید.

[Downloaded from dsme.hums.ac.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.29252/dsme.6.2.25]

جدول۱. شاخص‌های توصیفی متغیرها و مؤلفه‌های مطالعه

متغیر	حد پایین	حد بالا	میانگین و انحراف معیار
سبک سهل گیر	۲۲	٤٨	۳۵/۸۰ (۵/۰٦)
سبک مستبد	۲۲	٤٧	۳۵/۳۱ (۵/۱۳)
سبک مقتدر	۱۷	۳۳	۲٤/۹۰ (۳/۱٤)
ثبات عاطفی	۲۰	٤٦	۳۳/۲۰ (٤/۷۰)
بازگشت عاطفی	۱۰	٤٨	۳٦ (٦/٤۱)
ناسازگاری اجتماعی	۱۸	٥٦	۳۲/۳٦ (٤/۹۱)
فروپاشی شخصیت	۱۷	٦٤	۳۵/۳۵ (٦/۰۸)
فقدان استقلال	۱٦	۳٦	۲۵/۳۲ (۳/۱٦)
بلوغ عاطفی(نمره کل)	۹۸	۲۱۰	۱٦۲/۲٤ (۱٦/۳٤)
دشواری در تشخیص احساسات	۱۱	۳۲	۲۵/۲۸ (۳/٦٦)
دشواری در توصیف احساسات	۸	۲۲	۱۷/۱۸ (۲/٤۵)
تفکر معطوف به بیرون	۳٦	۳٦	۲٤/۳٦ (۲/۷۵)
ناگویی خلقی(نمره کل)	۸۵	۸۵	٦٦/۸۲ (٦/۰۹)
سازگاری تحصیلی (نمره کل)	۷۸	۱۱۸	۹۱/٤٤ (٦/۳۷)
سازگاری عاطفی	۲۵	٤٦	۳۲/۸۲ (۳/۸٤)
سازگاری اجتماعی	۲٤	٤۰	۲۹/۹۰ (۲/۷۳)
سازگاری آموزشی	۲٤	٤۹	۲۸/۷۳ (۲/۹۰)

جدول ۲. رابطه بین سبک‌های فرزند پروری با بلوغ عاطفی و مؤلفه‌های آن در افراد نمونه

	ثبات عاطفی	بازگشت عاطفی	ناسازگاری اجتماعی	فروپاشی شخصیت	فقدان استقلال	بلوغ عاطفی	دشواری در تشخیص احساسات	دشواری در توصیف احساسات	تفکر معطوف به بیرون	ناگویی خلقی (نمره کل)
سبک سهل گیر	۰/۲٦۹*	۰/۰۹۸	۰/۰۳٦	۰/۲٦٤*	۰/۰٦۳	۰/۳۷۱*	-۰/۰۵۷	۰/۱۰٤	-۰/۰٦۵	-۰/۰۲۲
سبک مستبد	۰/۰۱۰	-۰/۰۵٦	۰/۰۰۵	۰/۰۳٤	-۰/۰۰۳	۰/۰۰٦	۰/۱۲۵	۰/۲۵۸*	۰/۰۲۵	۰/۱۱۰
سبک مقتدر	-۰/۰۸٦	۰/۰۷۱	۰/۰۹۱	۰/۱۲۲	-۰/۰۵۵	-۰/۱۱۵	-۰/۲۲۹*	-۰/۳۲۸**	-۰/۲۱۹*	-۰/۲۵٦*

جدول ۳. رگرسیون چندگانه برای متغیرها و مؤلفه‌های پیش‌بین و ملاک تحقیق

متغیرهای پیش‌بین	متغیرهای ملاک	B	خطای استاندارد B	Beta	t	سطح معناداری
سبک سهل گیر	ثبات عاطفی	۰/۲۳۰	۰/۰۸۹	۰/۳٤۸	۲/۵۸۷	۰/۰۱۰
	فروپاشی شخصیت	۰/۲۳۱	۰/۱۱۵	۰/۱۹۲	۲/۰۰۰	۰/۰٤۷
	بلوغ عاطفی	۰/۷۹٤	۰/۳۰۸	۰/۲٤٦	۲/۵۷۵	۰/۰۰۱
سبک مقتدر	دشواری در تشخیص احساسات	۰/۲٤۰	۰/۰۹٤	۰/۲۳٦	۲/۵۵۳	۰/۰۱۱
	دشواری در توصیف احساسات	۰/۳۱۹	۰/۱۵۷	۰/۱٦٤	۲/۰۲٤	۰/۰۵٤
	تفکر معطوف به بیرون	-۰/۱۰۰	۰/۰۷۲	-۰/۱۱٤	۱/۳۹۳-	۰/۱٦۵
	ناگویی خلقی (نمره کل)	۰/۱۷۹	۰/۰٦۲	۰/۲۲۹	۲/۸۸۲	۰/۰۰٤
سبک مستبد	دشواری در توصیف احساسات	-۰/۰۸۱	۰/۰٤۰	-۰/۱٦۹	۲/۰۰۱-	۰/۰٤۷

[Downloaded from dsme.hums.ac.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.29252/dsme.6.2.25]

جدول ۴. تحلیل نقش میانجی سازگاری تحصیلی در رابطه بین سبک سهل گیر با بلوغ عاطفی و سبک مقتدر با ناگویی خلقی

مرحله	متغیرهای پیش‌بین	متغیرهای ملاک	R^2	F	β	Sig
اول	سبک سهل گیر (بدون حضور سازگاری تحصیلی)	بلوغ عاطفی	۰/۰۷۷	۲۲/۳۲۶	۰/۳٤٦	۰/۰۰۱
دوم	سبک سهل گیر	سازگاری تحصیلی	۰/۰۷۹	۲۲/۹۰	-۰/۳۸۲	۰/۰۰۱
سوم	سازگاری تحصیلی	بلوغ عاطفی	۰/۳۱۹	۲۲/۳٦۷	-۰/۳٦٤	۰/۰۰۱
چهارم	سبک سهل گیر (با حضور سازگاری تحصیلی)	بلوغ عاطفی	۰/۰۲٤	۲۱/٤٥۲	۰/۳۰٤	۰/۰۰۱
اول	سبک مقتدر (بدون حضور سازگاری تحصیلی)	ناگویی خلقی	۰/۰٦۷	۱٦/۱۹٤	-۰/۲۲۹	۰/۰۰۱
دوم	سبک مقتدر	سازگاری تحصیلی	۰/۰٦۹	۱۷/۱۲۳	۰/۲۸۲	۰/۰۰۱
سوم	سازگاری تحصیلی	ناگویی خلقی	۰/۲۱۹	۱٦/۱٦۷	-۰/۲٦٤	۰/۰۰۱
چهارم	سبک مقتدر (با حضور سازگاری تحصیلی)	ناگویی خلقی	۰/۰۱۹	۱٥/٤۹۲	-۰/۹۱٤	۰/۰۰۱

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه‌ی سبک‌های فرزند پروری والدین، با بلوغ عاطفی و ناگویی خلقی دختران نوجوان شهر زنجان انجام شد. بررسی شاخص‌های توصیفی متغیرها در نمونه‌های مورد مطالعه نشان داد که میانگین سبک‌های فرزند پروری سهل گیر و مستبد به هم نزدیک بوده و این نشان می‌دهد که والدین مورد مطالعه کمتر از سبک فرزند پروری مقتدر در مقایسه با دو سبک دیگر پیروی می‌کنند، بدین معنی که غالب سبک‌های فرزند پروری مورد استفاده والدین سبک سهل گیر و سبک مستبد می‌باشد. میانگین میزان بلوغ عاطفی نوجوانان دختر مورد مطالعه نیز با توجه به تفسیر نمرات این مقیاس نشان‌دهنده بلوغ عاطفی بی‌ثبات بود. بدین معنی که برخی از نوجوانان مورد مطالعه به بلوغ عاطفی مناسب دست پیدا نکرده‌اند و دارای عدم بلوغ عاطفی هستند. در نهایت با توجه به نمره کسب شده در متغیر ناگویی خلقی می‌توان گفت که نوجوانان مورد مطالعه دارای ناگویی خلقی متوسط به بالا هستند.

در ادامه بررسی رابطه بین متغیرها نشان داد که تنها بین سبک سهل گیر با بلوغ عاطفی (نمره کل)، عدم ثبات عاطفی و فروپاشی شخصیت رابطه وجود دارد. نوع ارتباط در تمامی موارد از نوع مثبت و مستقیم بود. بطوریکه با افزایش نمره متغیر پیش‌بین (سبک‌های تصمیم‌گیری)، نمرات متغیرهای ملاک (مؤلفه‌های بلوغ عاطفی) نیز افزایش می‌یافت. همچنین سبک سهل گیر توان تبیین عدم ثبات عاطفی، فروپاشی شخصیت و عدم بلوغ عاطفی را داشت. این بدان معنی است که این سبک می‌تواند به میزانی که آزمون رگرسیون نشان داد متغیرهای ملاک را پیش‌بینی نماید. میزان تبیین‌کنندگی یک متغیر نشان‌دهنده اهمیت و تأثیرگذاری آن بر متغیرهای ملاک است. ازاین‌رو در بین سبک‌های تصمیم‌گیری تأثیرگذاری سبک سهل گیر بر بلوغ عاطفی و برخی از مؤلفه‌های آن می‌تواند دارای اهمیت باشد.

نتایج حاصله به‌نوعی با یافته‌های پژوهش‌های Ritman and Asif (۲۰۱۰)، Galerin and Arbil (۲۰۱۲)، Dais (۲۰۰۹)؛ کمبیجانی و ماهر (۱۳۸٦) و سهرابی و حسنی (۱۳۸٦)، همسو بوده و مطابقت داشت. پدر و مادران سهل گیر به لحاظ پذیرش و روابط عاطفی با فرزند خود بسیار مهرورز، پذیرا، صمیمی و خوشرو هستند. همواره فرزندانشان را تائید می‌کنند و به آن‌ها احساس محق بودن و بهتر بودن از سایرین می‌دهند. والدین سهل گیر کنترل

[Downloaded from dsme.hums.ac.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.29252/dsme.6.2.25]

ناچیزی بر کودک خود دارند یا توقعات آن‌ها از فرزندانشان بسیار کم است و یا اصلاً انتظاری از وی ندارند. همیشه فکر می‌کنند که اعمال فرزندانشان طبیعی و مثبت است و نیاز به نظارت و اصلاح ندارد. به همین نسبت در استقلال دادن به فرزند خود افراط می‌کنند. این دسته از والدین، فرزندانی خودخواه، سرکش، نافرمان، متوقع، تکانشی، ضداجتماعی و البته وابسته خواهند داشت. وابستگی آن‌ها به خانواده به این دلیل است که هیچ‌کسی جز خانواده نمی‌تواند توقعات بیش‌ازاندازه ایشان را پاسخگو باشد. این گروه از فرزندان در رفتار سازگارانه با محیط مشکل دارند (۲۶). لذا این شیوه فرزند پروری با بزهکاری و پرخاشگری فرزندان، به دلیل فقدان نظارت و ویژگی اهمال کارانه والدین، ارتباط دارد. لذا با توجه به این ویژگی‌ها انتظار می‌رفت که این سبک از فرزند پروری با بلوغ عاطفی و برخی از مؤلفه‌های آن در ارتباط باشد. زیرا این سبک، شیوه مناسبی برای رشد بلوغ عاطفی و مؤلفه‌های آن نبوده و فرزندان را بیشتر به وابستگی معطوف به نیاز سوق می‌دهد تا استقلال و رشد سازگارانه در محیط پیرامون. لذا همان‌گونه که مشاهده شد این سبک با عدم بلوغ عاطفی و دو مؤلفه عدم ثبات عاطفی و فروپاشی شخصیت رابطه‌ای مستقیم و مثبت داشت و به‌گونه‌ای این مؤلفه‌ها را افزایش می‌داد.

همچنین در این مطالعه رابطه مثبت و مستقیمی بین سبک مستبد با دشواری در توصیف احساسات وجود داشت. رابطه دو متغیر به‌گونه‌ای بود که با افزایش نمره سبک مستبد نمره دشواری در توصیف احساسات نیز افزایش می‌یافت. نتایج حاصل از این مطالعه با نتایج مطالعات کازاره (۱۳۹٤) و کوله مرز (۱۳۹۱) همسو بوده و مطابقت داشت (۲۷ و ۲۸). در مطالعه کازاره ارتباط معناداری بین سبک مستبد با مشکلات خلقی گزارش شده است. در مطالعه کوله مرز نیز دانش‌آموزان با مشکلات هیجانی و خلقی دارای مادرانی با سبک‌های تربیتی مستبدانه و سخت‌گیرانه بودند.

شاید بتوان گفت سبک مستبدانه بدترین انتخاب برای تربیت فرزند باشد. در این سبک فرزند پروری والدین استقلال فرزندان را نادیده می‌گیرند. آن‌ها سرد و طرد کننده هستند و فرزندان را مجبور به‌تبعیت بی‌چون‌وچرا از خود می‌کنند. در این سبک والدین ارتباط منطقی و عاطفی با فرزندان برقرار نمی‌کنند و کمتر هیجانات و عواطف فرزندان خود را درک و در نظر می‌گیرند (۲۹). از طرف دیگر نوجوانانی که دشواری در توصیف احساسات دارند در بیان هیجانات و عواطف خود دچار مشکل هستند و انتظار می‌رفت که سبک مستبدانه تربیت یکی از عوامل تشدیدکننده این مؤلفه در دختران نوجوان باشد. اما سبک مقتدر نیز با تمامی مؤلفه‌ها و نمره کل ناگویی خلقی در ارتباط منفی و معکوس بود. بطوریکه یکی از عوامل کاهش ناگویی خلقی در نوجوانان دختر بود. به اعتقاد Bamirand سبک مقتدر بهترین سبک تربیتی برای تربیت فرزندان است. در این سبک تعامل منطقی و دوطرفه‌ای بین والدین و فرزندان برقرار است و فرزندان به‌راحتی می‌توانند هیجانات و عواطف خود را بیان نمایند و والدین نیز بدون تهدید یا ارعاب پاسخ منطقی به این هیجانات می‌دهند در این سبک والدین راهنمای بسیار خوبی برای کودک و نوجوان هستند و او را

[Downloaded from dsme.hums.ac.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.29252/dsme.6.2.25]

به استقلال و انجام مستقلانه فعالیت پس از سنین اولیه سوق می‌دهند. ویژگی‌های منطقی این سبک پیش‌بینی این ارتباط را آسان می‌نمود. زیرا زمانی که والدین، فرزندان خود را به بیان صحیح نظرات و هیجانات خود تشویق نمایند و اجتماعی بودن و سازش با اطرافیان را به آن‌ها بیاموزند، این نوجوانان در مقاطعی که باید عواطف و احساسات خود را بیان نمایند یا بیشتر از اینکه در خود بمانند در اجتماع بسر برده و به فکر همنوعان خود نیز باشند، عملکرد خوبی را به نمایش خواهند گذاشت.

در این مطالعه نقش میانجی سازگاری تحصیلی در رابطه بین سبک‌های فرزند پروری با بلوغ عاطفی و ناگویی خلقی به اثبات رسید. اگرچه این نتیجه دور از انتظار نبود و مطالعات مشابه نیز تا حدودی نقش بلوغ عاطفی را در پیش‌بینی سازگاری تحصیلی به اثبات رسانده بودند، اما اینکه سازگاری تحصیلی بتواند به عنوان یک تعدیل کننده اثرات سبک سهل گیر را در عدم بلوغ عاطفی دختران نوجوان تا حدودی کاهش دهد در مطالعات قبلی به اثبات و تائید نرسیده بود. این نتیجه نشان‌دهنده نقش مهم و پررنگ سازگاری تحصیلی و به‌تبع آن محیط‌های آموزشی است. زیرا محیط آموزشی در فراهم نمودن شرایط مطلوب در رسیدن دانش‌آموز به سازگاری مناسب در مدرسه مسئولیت مهمی بر عهده دارد. از طرف دیگر سازگاری تحصیلی اثرات سبک مقتدر را در بلوغ عاطفی تقویت می‌نمود به‌نوعی که باعث باثبات‌تر شدن بلوغ عاطفی در نوجوانان دختر می‌شد. اگر دو متغیر وابسته مطالعه یعنی بلوغ عاطفی و ناگویی خلقی را از عوامل مهم روانی و عاطفی در دختران نوجوان قلمداد نماییم، آنگاه می‌توان به اهمیت متغیری چون سازگاری تحصیلی پی برد. امروزه تأخیر در بلوغ عاطفی و بی‌ثباتی در آن به یکی از مشکلات عمده مخصوصاً در نوجوانان تبدیل شده و نتایج نیز حاکی از ارتباط آن با عوامل روانی و شخصیتی دیگر دارد. همچنین ناگویی خلقی نیز به‌تبع مطالعات جدیدی که در این حوزه انجام گردیده به‌صورت پیش‌رونده در نوجوانان رو به گسترش است و قطعاً در صورت عدم درمان و پیشگیری مناسب تبعات سنگینی برای خانواده‌ها، جامعه و نظام آموزشی خواهد داشت. لذا شناسایی عوامل پیش‌بین و میانجی در این زمینه می‌تواند کارساز باشد.

در نهایت باید گفت که فارغ از نوع ارتباط متغیرها در این تحقیق وجود ارتباط معنادار بین برخی سبک‌ها با متغیرهای وابسته است نشان از اهمیت سبک‌های فرزند پروری والدین دارد. درواقع والدین با انتخاب سبک درست تربیتی شالوده اصلی شخصیت فرزندان را به‌درستی پی‌ریزی می‌نمایند تا این کودکان در آینده از مشکلات خلقی و روانی به نسبت سایر همسالان کمتر در عذاب باشند. سبک‌های فرزند پروری باوجود تعدد بالای بررسی و مطالعه از سوی پژوهشگران بازهم اهمیت بسیاری داشته و مطالعات گوناگون نشان از تأثیر این سبک‌ها بر عوامل مؤثر روانی و شخصیتی دارد. ازاین‌رو پرداختن به سبک‌ها و آگاه‌سازی والدین از تبعات به‌کارگیری سبک‌های مستبدانه و سهل گیرانه می‌تواند آنان را در اصلاح شیوه‌های تربیتی یاری نماید.

[Downloaded from dsme.hums.ac.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.29252/dsme.6.2.25]

محدودیت‌ها

این پژوهش دارای محدودیت‌هایی می‌باشد که ازجمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:
این مطالعه در سطح و اندازه خود به نتایج قابل‌اعتنایی دست یافته اما پژوهشگر مدعی کنترل تمامی جوانب ازجمله کنترل متغیرهای مزاحم و مداخله‌گر نمی‌باشد. ازاین‌رو تعمیم نتایج این تحقیق به جوامع آماری دیگر باید با دقت انجام گیرد. اجرای تحقیق محدود به جامعه آماری در شهر زنجان و دانش‌آموزان دختر مقطع متوسطه دوم بود.

پیشنهادات

بر اساس نتایج حاصله پیشنهاد می‌گردد که روان‌شناسان و مشاوران خانواده و مدارس با استفاده از نتایج پژوهش حاضر با انجام مداخلات آموزشی و درمانی نسبت به اصلاح سبک‌های فرزند پروری در والدین اقدام نمایند.

سپاسگزاری

این مقاله برگرفته از پایان نامه کارشناسی ارشد رشته روانشناسی دانشگاه آزاد اسلامی زنجان می باشد. لذا پژوهشگران بر خود لازم می دانند از همکاری مسئولین و همکاران اداره کل آموزش و پرورش شهرستان زنجان و کلیه کسانی که پژوهشگر را در گردآوری اطلاعات مورد نیاز تحقیق یاری نمودند، صمیمانه تشکر نمایند.

Refrences:

1. Kerig PK, Schulz MS, Hauser ST. Adolescence and beyond: family processes and development. New York: Oxford University Press, Inc. 2011.
2. Bjulan A, Brennan P, Foster S, Holder E. Behavioral problems of adolescents. Translated by Jamalfar S. Tehran: Publishing Edition. 2011. [In Persian].
3. Thompson J. Emotionally dumb: an overview of alexithymia. London: Jessica Kingsley Publishers. 2012.
4. Gaetan S, Brejard V, Bonnet A. Video games in adolescence and emotional functioning: Emotion regulation, emotion intensity, emotion expression, and alexithymia. Computers in Human Behavior. 2016; 61:344-349.
5.Timoney LR, Holder MD. Recommendations for Measurement. Emotional processing deficits and happiness: assessing the measurement, correlates, and well-being of people with alexithymia. Springer Netherlands. 2013.
6. Davyodov DM. Alexithymia as a health risk and resilience factor. Journal of Psychosomatic Research. 2017; 101:66-67.
7. Singh Y, Bhargava M. Manual for Emotional Maturity Scale. Agra: National Psychological Corporation. 1990.
8. Sharma B. Adjustment and emotional maturity among first year college students. Pakistan journal of social and clinical psychology. 2012; 10(2). 32-37.
9. Zendehtalab HR. Impact of PRECEDED-PROCESS-based program based on mental health of adolescents and parental involvement. Quarterly Journal of Evidence-Based Care. 2012; 2(2):45-55.
10. Micucci JA. The adolescent in family therapy: harnessing the power of relationships. New York: The Guilford Press. 2009.
11. Berger KS. The developing person through childhood and adolescence. New York: Worth Publishers. 2009.

[Downloaded from dsme.hums.ac.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.29252/dsme.6.2.25]

12. Segrin C, Flora J. Family communication. New York: Rutledge. 2011.
13. Santrock JW. Adolescence. McGraw Hill education. New York. 2014.
14. Singh D, Kaur S, Dureja G. Emotional maturity differentials among university students. Journal of physical education and sports managements. 2012; 3(3). 41-45.
15. Saif AA. Modern Psychology. Tehran: Publishing Doran. 2010.
16. Sarason EJ, Sarason B. Psychological Psychology: The Problem of Non-Adoptive Behavior. Translation Bahman Najjarian. Tehran: Roshd Publishing. 2009.
17. Reitman D, Asseff J. Parenting practices and their relation to anxiety in young adulthood. Journal of Anxiety disorders. 2010; 24(6). 565-572.
18. Gallarin M, Alonso-Arbiol I. Parenting practices, parental attachment and aggressiveness in adolescence: A predictive model. Journal of Adolescence. 2012; 35(6). 1601–1610.
19. Diaz D. The relations among parenting style, parent-adolescent relationship, family stress, cultural context and depressive symptomatology among adolescent females. Psychology dissertations. Paper 60. 2009. http://digitalarchive.gsu.edu/psych diss.
20. Kambijani M, Maher F. Comparison of parental practices for adolescent parents with behavioral disorder and normal adolescents. Journal of Knowledge and Research in Psychology. 2007; 33(9). 94-63. [In Persian].
21. Sohrabi F, Hosni A. Parental parenting practices and anti-social behaviors. Journal of Psychology. 2007; 11 (1). 75-88. [In Persian]
22. Hooman H.A. Multivariate Data Analysis in Behavioral Research. Tehran: Peykeh farhang Publishing. 2012.
23. Shavelson RJ. Statistical reasoning in behavioral sciences. Translated by Kayamanesh A. Tehran: Jahad Publishing University, Allameh Tabataba'i University. 2014.
25. Shokri N, Yusefi M, Safaye Rad I, Akbari T, Musavi SM, Nazari H. Correlation between risky behaviors in the pre-university adolescent students in Hamadan with Parents' child raising method. Journal of Management of Health Promotion. 2015; 5 (1): 73-82. [In Persian].
26. Maddahi ME, Liaghat R, Samadi M, Moradi E. Investigating the interaction of adaptive behavior and parenting practices. Quarterly journal of health and psychology. 2011; 1(1):43-62. [In Persian].
27. Begian Kolemarz MJ, Dortaj F, Amini MM. Comparison Alexithymia and emotional control in mothers of students with and without learning disabilities. Learning disabilities. 2013; 2(2):6-24. [In Persian].
28. Karzare Sh, Abdi M, Heidari H. Family function and role of parenting parenting styles in predicting behavioral problems. Thought and behavior in clinical psychology. 2015; 9 (36): 17-26. [In Persian].
29. Lau SR, Beiby JM, Byrnes ML, Hennessey NW. Parenting Styles and Attachment in School-Aged Children Who Stutter. Journal of Communication Disorders. 2012; 45(2): 98-110.

[Downloaded from dsme.hums.ac.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.29252/dsme.6.2.25]

The relationship between parenting styles with emotional maturity and Alexithymia by mediating educational compatibility among female students in Zanjan

Khadijah Shajari[1], Masoud Hejazi[2]

[1.] Department of Psychology, Faculty of Education and Psychology, Islamic Azad University, Zanjan Branch, Zanjan, Iran.
ORCID ID: 0000-0003-0766-0354
[2.] Department of Psychology, Faculty of Education and Psychology, Islamic Azad University, Zanjan Branch, Zanjan, Iran.

(Received 17 Jul, 2018 Accepted 13 Nov, 2018)

Original Article

Abstract

Introduction: The purpose of this study was to determine the Relationship between parenting styles with emotional maturity and Alexithymia by mediating educational compatibility among female students in Zanjan.
Methods: The research method was correlational. The target population of all 1220 primary school students in district 2 of Zanjan in the academic year of 96-95 and their parents were among them, 200 of them were selected by Cochran method and simple random sampling. The data collection tools included the scale of Bamirand childbearing styles, affective Singing Maturity, Toronto's Alexithymia and Educational Adjustment of Sinha and Singh (1993). Data analysis was performed using Pearson correlation and multiple regression tests in linear method and also to determine the mediating role of Baron Kenney's 4-step method in SPSS version 22 software.
Results: There was a significant relationship between easy parenting style with emotional insecurity, personality collapse as well as total emotional maturity, as well as between the authoritative parenting style and the difficulty in describing feelings ($P<0.05$). There was a significant correlation between empowered style with total Alexithymia and all its components ($P<0.05$). The results of multiple regression analysis showed that all three parenting styles were able to explain some components of emotional and Alexithymia puberty ($P<0.05$). Finally, educational adaptation was a mediator in the relationship between the weak and influential styles of emotional maturity and Alexithymia.
Conclusion: According to the results of this study, correction of parenting styles is suggested using educational and therapeutic interventions for parents.
Keywords: Parenting Styles, Maturity, Mood Mood, Adjustment.

Correspondence:
Masoud Hejazi, Department of Psychology, Faculty of Education and Psychology, Islamic Azad University, Zanjan Branch, Zanjan, Iran.
ORCID ID:
0000-0001-5220-9525
Email:
masoud.hejaziaz@gmail.com

Citation: Shajari KH, Hejazi M. The relationship between parenting styles with emotional maturity and Alexithymia by mediating educational compatibility among female students in Zanjan. Journal of Development Strategies in Medical Education 2019;6(2):25-38.

[Downloaded from dsme.hums.ac.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.29252/dsme.6.2.25]